

## **Investigation and Analysis of Positivist Psychological Approaches to Shame, Chastity and Hijab of Women, Based on the Teachings of the Holy Quran and Hadiths**

Ali Mohammadi Ashnani<sup>1</sup>; Robaba Azizi<sup>2</sup>

Received: 24/1/2021

Accepted: 28/6/2021

### **Abstract**

**Background and Aim:** Throughout history, in the face of modesty, chastity and women's clothing, some have proved and emphasized it, and some, especially after the need for a new sexual ethic, have tended to deny the hijab, and each has taken different approaches. The positivist psychological approach to women's chastity and hijab has also given rise to a variety of explanations and arguments. The purpose of this study is to investigate this approach based on the teachings of the Holy Quran and hadiths.

**Method:** This research is a descriptive-analytical study and in a comparative nature. While referring to the positive psychological arguments, it has examined them comparatively with the teachings of the Qur'an and hadiths.

**Results and conclusion:** The study showed that positivists to prove their views on the psychological tendency of women to be chaste and veiled, to 1. The biological instinct of the female sex, 2. The biological structure of women, 3. The innate tendency of women, 4. Attractiveness, 5. The need for security, 6. Man's high desire for spirituality, 7. Human dignity, and 8. Man's desire for sociability have been cited and sexual manifestations and attention-seeking have been identified as symptoms of personality and behavioral disorders, alignment and in some cases explicitly matching.

**Keywords:** Shame, chastity, hijab, positivist psychology, instincts, Quran

---

1 Assistant Professor, Holy Quran University, Tehran, Iran; (Corresponding author)  
dr.mohammadi.quran@gmail.com

2 MA, Holy Quran University of Science and Education, Tehran, Iran;  
azizi1992@gmail.com

## بررسی و تحلیل رویکردهای روانشناختی اثبات‌گرایانه به حیا، عفاف و حجاب زنان، بر اساس آموزه‌های قرآن کریم و روایات

علی محمدی آشنانی<sup>۱</sup>؛ ربابه عزیزی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۵

### چکیده

**زمینه و هدف:** در طول تاریخ در مواجهه با حیا، عفاف و پوشش زنان، برخی به اثبات و تأکید آن پرداخته و عده‌ای به‌ویژه پس از طرح ضرورت تدوین اخلاق نوین جنسی، به انکار حجاب، گرائیده‌اند و هریک، رویکردهای گوناگونی را در پیش گرفته‌اند؛ رویکرد روانشناختی اثبات‌گرایانه به عفاف و حجاب زنان نیز، تبیین و استدلال‌های گوناگونی را پیش رو نهاده است. هدف این پژوهش، بررسی این رویکرد براساس آموزه‌های قرآن کریم و روایات است.

**روش:** این مطالعه، به شیوه توصیفی - تحلیلی و به‌صورت مقایسه‌ای، ضمن اشاره به استدلال‌های اثباتی روانشناسانه، آن‌ها را مورد بررسی تطبیقی با آموزه‌های قرآن و روایات قرار داده است.

**یافته‌ها و نتایج:** پژوهش نشان داد که اثبات‌گرایان برای اثبات دیدگاه خود، در مورد گرایش روانی زنان به عفاف و حجاب، به ۱. غریزه بیولوژیک جنس مونث، ۲. ساختار بیولوژیکی زنان، ۳. گرایش فطری زنان، ۴. تدبیر ویژه زنان برای افزایش جذابیت، ۵. نیاز به امنیت، ۶. تمایل عالی انسان به معنویت، ۷. عزت انسانی و ۸. تمایل انسان به جامعه‌پذیری استناد جسته و جلوه‌نمایی و توجه خواهی جنسی را نشانگان اختلال شخصیتی و رفتاری شناسانده‌اند که همه موارد هشت‌گانه، با آموزه‌های قرآنی و روایات، همسوئی و در برخی موارد به‌صراحت تطبیق دارد.

### واژه‌های کلیدی

حیا، عفاف، حجاب، روانشناختی اثبات‌گرایانه، غرایز، قرآن

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران؛ (نویسنده مسئول)

dr.mohammadi.quran@gmail.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی رشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران؛ azizi1992@gmail.com

## مقدمه

حیا، عفاف و حجاب زنان از جمله مباحث بحث‌انگیزی بوده است که همواره موافقان و مخالفانی داشته است. پژوهش‌ها نشانگر آن است که پوشش و عفاف زن از آغاز آفرینش تا کنون، علی‌رغم فراز و فرودهایش، وجود داشته است. به‌ندرت می‌توان اقوامی را یافت که زنان در آن، از پوشش مناسب برخوردار نباشند. به‌گفته تاریخ‌پژوهان: «مشهورترین امت‌هایی که قبل از اسلام می‌زیسته‌اند، مجوسیان (زردشتیان) ایران، بودائیان، یهودیان، مسیحیان و امت عرب بوده که در تمامی آنان، حجاب زنان معمول و رایج بوده است» (نقدی، بی تا، ص ۱۲). تمدن‌نگاران نیز گزارش‌های تفصیلی فراوانی را در این زمینه ارائه نموده‌اند. به‌عنوان نمونه، براون اشنایدر<sup>۱</sup> (۱۳۶۱)، سیر تاریخی نسبتاً کاملی از پوشاک مردان و زنان اقوام مختلف جهان، از عهد باستان تا قرن بیستم را به‌صورت تصویری ارائه نموده‌اند.

برابر آیات قرآن کریم که متقن‌ترین کتاب بیانگر تاریخ است، انسان از بدو آفرینش خود، حتی در دوران زندگی در بهشت، دارای پوشش بوده که پس از خوردن درخت ممنوعه، آن را از دست داده ولی بلافاصله به خودپوشانی، دست‌یازیده است: «فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ...؛ هنگامی که از آن درخت چشیدند، اندامشان بر آنان آشکار شد و بلافاصله با برگ درختان شروع به پوشاندن خود کردند» (سوره اعراف، آیه ۲۲). بنابراین، حجاب نشانی از شئون انسانیت و پدیده‌ای است که قدمتی به‌اندازه طول تاریخ بشریت دارد. از آنجا که وقتی اندام آدم و حوا (ع) با خوردن آن درخت ممنوعه عریان شد، با آن که هیچ بیگانه‌ای در آن جا وجود نداشت و هیچ کس به آنان تذکر نداده بود، بلافاصله خود را با برگ درختان، پوشاندند. این واقعیت، نشانگر آن است که مرد و زن، دارای گرایش فطری، روانی و انسانی، به پوشاندن خویش به‌ویژه در منطقه شرمگاهی هستند (محمدی آشنائی، ۱۳۷۸، ص ۳۱)، اما رنسانس و انقلاب صنعتی، مباحث جدیدی در این حوزه برانگیخت.

پیدایش نهضت فمینیسم و طرح اندیشه اخلاق نوین جنسی، مباحث جدیدی در مورد علل روی آورد زنان به حجاب، مطرح کرد. در پاسخ به این پرسش که ریشه اصلی عفاف‌ورزی و حجاب زنان در جوامع گوناگون بشری چیست، اندیشمندان، آرای گوناگونی ابراز کرده‌اند. برخی «برای حجاب، ریشه‌های بدبینانه فلسفی همچون میل به رهبانیت، عوامل اجتماعی همانند عدم امنیت و نبود عدالت اجتماعی، نظام اقتصادی همچون سیستم پدرشاهی و یا استثمار زنان و موجبات اخلاقی بدبینانه همانند حسادت و خودخواهی مرد را مطرح نموده‌اند که شهید مطهری، به بررسی و نقادی آن‌ها همت گماشته است» (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۳۱).

در برابر آن‌ها، اثبات‌گرایان، عوامل روانشناختی همانند فطرت، غریزه و تدبیر زنانه را علل رویکرد زنان به عفاف و حجاب، برشمرده‌اند و یافته‌های جدید مطالعات روانشناسی با مبانی گوناگون را، شاهد دیدگاه خود دانسته‌اند. اکنون پرسش آن است که مباحث و مطالب رویکرد اثبات‌گرایانه روانشناختی، با آموزه‌های قرآن کریم و روایات تا چه حد، همسویی و انطباق دارد؟ بررسی این مسأله، از آن رو ضروری است که افزون بر بررسی علمی یافته‌های روانشناسی بر اساس آموزه‌های وحیانی، نه تنها میزان همسوئی علم و دین در این رویکرد را نشان می‌دهد، بلکه ضمناً فلسفه و هدف حجاب دینی را، آشکار ساخته، نقش تحقق آموزه حجاب در جامعه‌پذیری، رشد معنوی و امنیت بخشی به زنان را آشکار می‌سازد.

**پیشینه پژوهش:** در زمینه عفاف و حجاب، پژوهش‌های زیادی با رویکردهای گوناگون دینی، فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی انجام شده‌است. به‌طور مثال در رویکرد دینی می‌توان به مقاله «تحلیلی بر عفاف و حجاب از منظر قرآن با تکیه بر مصلحت در نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبائی» (شعبان‌پور، بشارتی و ولدخانی، ۱۳۹۷) و «بررسی حدود پوشش زنان در آیه اخفاء زینت» (گل محمدی و کمالی، ۱۳۹۷)، در رویکرد فرهنگ اجرایی، به «راهکارهای اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب» و «ریشه‌یابی عوامل موثر بر توسعه فرهنگ حجاب و عفاف و ارزیابی راهبردهای نقشه‌مهندسی

فرهنگی» (علوی، آقای، حسینی و علیگو، ۱۳۹۵)، در رویکرد اجتماعی، «راهکارهای تقویت حجاب و عفاف در جامعه» (طاهر پور، ۱۳۸۹)، «احکام پوشش در حضور اجتماعی زنان» (رستگار مقدم، بی تا) و «تحلیل جامعه‌شناختی سبک پوشش زنان» (آدمیان، عظیمی هاشمی و صنعتی شرقی، ۱۳۹۱)، در رویکرد سیاسی، به «الزامات همسویی نهادهای سیاست‌گذار و اجرایی در فرایند خط‌مشی‌گذاری فرهنگی عفاف و حجاب» (باقری میاب و باقری، ۱۳۹۱) و «ارزیابی و نقد مسئله کشف حجاب از منظر رابطه قدرت و سیاست‌های فرهنگی» (احمدزاده، ۱۳۹۴) و در رویکرد مطالعات زنان، به «آسیب‌شناسی مساله عفاف و حجاب در بین دانشجویان دختر کارشناسی دانشگاه علامه طباطبائی» (کربلایی پازوکی و خوانین زاده، ۱۳۹۳) اشاره کرد. در رویکرد روانشناسی نیز پژوهش‌هایی همچون «ابعاد نورویبولژیکی عفاف و حجاب» (ساقیان، اختری، صالحی و همکاران، ۱۳۹۶)، «مبانی روان‌شناختی حجاب و عفاف با تاکید بر متون اسلامی» (سالاری فر، ۱۳۹۶)، «روان‌شناسی پوشش و مصونیت از منظر قرآن کریم» (معین، ۱۳۸۶)، «حیا و خودآرایی؛ نقش آن در سلامت روانی» (رجبی، ۱۳۸۳) و «رابطه بین متغیرهای پایبندی به عفاف و حجاب، تصور از خود و سلامت روان (زارعی توپخانه، مرادیانی و هراتیان، ۱۳۹۳) را می‌توان نام برد. اما آنچه موجب تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های انجام شده در حوزه عفاف و حجاب است، بررسی تحلیلی - تطبیقی رویکرد روانشناختی اثبات‌گرایانه به حیا، عفاف و حجاب با توجه به آموزه‌های قرآنی، روایی و علم روان‌شناسی است.

**مبانی نظری:** بررسی واژه‌های حیا، عفاف و حجاب به صورت لغوی و اصطلاحی و تعریف روانشناسی اهمیت دارد و به همین دلیل در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

**حیا، عفاف و حجاب:** حیا، در لغت به مفهوم شرمساری و خجالت است که در مقابل آن، وقاحت و بی‌شرمی قرار دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۵۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۷۰؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۹۱). در اصطلاح نیز به ملکه‌ای نفسانی که موجب خودداری انسان از انجام امور ناپسند (تمام امور) و دوری‌گزینی از انجام امور خلاف آداب می‌گردد، تعریف شده است (ابن مسکویه، بی تا، ص ۴۱؛ علامه مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۲،

ص ۳۲۵). همچنین در بیان امام صادق (ع)، «حیا نوری است که جوهر آن، سینه ایمان است و یک حالت بازدارندگی و خویشتن داری در برابر هر چیزی که با توحید و معرفت ناسازگاری داشته باشد، در انسان ایجاد می‌کند».

عفاف، در لغت، خودداری انسان از آنچه که حلال، شایسته و زیبا نیست و نیز به معنای خودداری از حرام‌ها و طمع‌های پست است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۵۳) و در اصطلاح (به طور خاص)، حفظ نفس از تمایلات و شهوات نفسانی، تعریف شده است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۱۸۰). فضیلت عفت مربوط به قوه شهویه می‌باشد که حد اعتدال «شره» و «خمود» است؛ «شره» به معنای اطاعت از شهوت شکم و دامن و حرص شدید برای خوردن و آمیزش کردن و «خمود» به معنای تفریط و کوتاهی در به دست آوردن قوت ضروری و سستی نمودن در شهوت نکاح است (نراقی، ۱۳۷۷، ص ۹).

حجاب در لغت، یعنی پوشش و زنِ محجوب، یعنی زنی که با پوششی، خود را پوشانده باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۹۸؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۰۴). به گفته مصطفوی، حجاب، به حایل و مانع از تلاقی دو چیز و آثار آن دو گویند، خواه هر دو امری مادی یا معنوی یا یکی مادی و دیگری معنوی باشد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۶۷). با دقت در معانی واژگان، تعاریف اصطلاحی و مباحث بعدی، می‌توان دریافت که حیا، غریزه‌ای خداداد به انسان برای جلوگیری از انجام کارهای ناپسند (به صورت عام)، عفاف به طور ویژه، حفظ نفس از شهوات نفسانی به عنوان ثمره حیا و حجاب، پوشش و نماد بیرونی و جلوه رفتاری آن دو است.

## روش

این مطالعه، به شیوه توصیفی - تحلیلی و به صورت مقایسه‌ای، ضمن اشاره به استدلال‌های اثباتی روانشناسانه، آن‌ها را مورد بررسی تطبیقی با آموزه‌های قرآن و روایات قرار داده است.

## یافته‌ها

براساس تعریف سازمان روانشناسی آمریکا، علم روان‌شناسی، دانشی است که موجب سودمندی جامعه و افزایش بهره‌وری ما از زندگی می‌شود؛ زیرا روانشناسان، روابط بین عملکرد مغز و رفتار و همچنین محیط و رفتار را مورد بررسی و آزمایش قرار می‌دهند و از آن چه یاد می‌گیرند، برای روشن کردن درک ما و بهبود دنیای اطراف ما استفاده می‌کنند (سازمان روانشناسی آمریکا، ۱۹۹۵). برخی از اندیشمندان که به صورت اثباتی و جانبدارانه، به حیا، عفاف و حجاب زنان توجه نموده‌اند، پژوهش‌های گوناگون روانشناختی را مورد استناد قرار داده‌اند که بررسی تطبیقی آن‌ها با آموزه‌های وحیانی، در ادامه می‌آید.

**۱. تمایل فطری انسان به پوشش:** فطرت از ریشه فطر، به معنای اختراع بدون الگو و نمونه قبلی است (صحاح جوهری، بی تا، ج ۱۳، ص ۳۲۵). ابن عباس می‌گوید: من معنای «فاطر» را نفهمیده بودم تا این که دو نفر عربی که بر سر چاهی اختلاف داشتند، نزد من آمدند و یکی از آن‌ها می‌گفت: «انا فطرتها؛ من از اول چاه را حفر کرده‌ام» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۴۳۲). بدینسان فطرت به معنای آفرینش بدون سابقه پیشین است. بر اساس آیات قرآنی که خداوند خیر و شر را به انسان الهام کرده: «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا؛ وَ قَسَمَ بِهٖ جَانِ آدَمٰی وَ اَنْ کَسَّ کَہٗ اَنْ رَا مُنْظَمَ سَاخِطَہٗ، \* سَیِّسَ شَرًّا وَ خَیْرَہٗ رَا بِہٗ اَوْ اَلْہَامَ کَرِہٖ اَسْت» (سوره شمس، آیات ۷ و ۸)، برنامه سعادت انسان را، در نهاد و فطرت وی به ودیعت نهاده است و به فرموده علامه جوادی آملی، چنین نیست که خدا لوح نانوشته‌ای به نام نفس به انسان داده باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۳). ژان ژاک روسو<sup>۱</sup>، فیلسوف فرانسوی با جمله معروف «بشر وحشی پاک نهاد» و با شعار «بازگشت به طبیعت» و ژان پیازه<sup>۲</sup> و لورنس کلبرگ<sup>۳</sup>، از روانشناسان معروف طرف‌دار این نظریه هستند و معتقدند انسان به طور فطری و ذاتی، پاک است و چنان‌چه به طبیعت خود سپرده شود، به سوی

---

1. Jean-Jacques Rousseau  
2. Jean Piaget  
3. Lawrence Kelberg

خوبی‌ها گرایش خواهد یافت (کریمی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۹)؛ به عبارتی برنامه سعادت انسان از جمله تمایل به پوشش، تحت عنوان فطرت در نهران انسان گذاشته شده است.

برابر آموزه‌های وحیانی، همه انسان‌ها فطرتاً به پوشش گرایش داشته و به خصوص بر تمایل زنان به عفاف و حجاب تاکید می‌شود. برابر آیات قرآن، روی آوردن به پوشش به ویژه برای پوشاندن منطقه شرمگاهی از سوی انسان نخستین، از ژرفای روانی و روح آدمی برخاسته است: «یا بنی آدمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَآتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكُمْ خَيْرٌ ذَلِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ؛ ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شما است؛ اما لباس پرهیزگاری بهتر است! این‌ها از آیات خدا است، تا متذکر شوند» (سوره اعراف، آیه ۲۶). بر اساس این آیه، نزول و ارزانی داشتن لباس به انسان، پاسخی به تمایلات فطری بشر و اشتیاق انسان به تهیه و استفاده از آن بوده است؛ به همین جهت، قرآن کریم برهنگی انسان را نتیجه فریب و دام گستری شیطان معرفی می‌کند و آن را، مخالف با فطرت بشر می‌داند: «یا بنی آدمَ لَا يَتَّبِعْنِكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا...؛ ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریید، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، و لباس‌شان را از تنشان بیرون ساخت تا عورت‌شان را به آنها نشان دهد!» (سوره اعراف، آیه ۲۷) و انسان را از فروافتادن در چنین دامی بر حذر می‌دارد.

آیه ۲۷ سوره اعراف خاطر نشان می‌سازد، انسان از ابتدای آفرینش، بر اساس برنامه الهی، دارای پوشیدگی بوده است و شیطان با فریب، او را برهنه ساخته، اما با بازگشت آدم و حوا به درگاه خداوند و براساس آیه «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ...» (سوره روم، آیه ۳۰)، تمایل به این امر فطری دوباره صورت گرفت و در آیه «و قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...؛ و به زنان با ایمان بگو: چشم‌های خود را فروگیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار نمایند و روسری‌های خود را بر سینه خود



افکنند» (سوره نور، آیات ۳۱-۳۰) تذکر و فراخوان قرآن کریم به صورت خاص با دستورالعمل ویژه درباره زنان آمده است.

**۲. غریزه بیولوژیک حیاگرایی:** بسیاری از دانشمندان، از وجود نوعی غریزه بیولوژیک حیاگرا، در جنس ماده خبر داده اند. به گفته آنان، این غریزه، مختص انسان نیست، بلکه در جنس ماده همه موجودات زنده، گسترش دارد. به گفته مودودی، «در طبع زنان، در مقابل شهوت و جاذبیت جنسی، حیا، احتشام و امتناع نیز به ودیعت نهاده شده که در هر زنی، کم و بیش وجود دارد. بدون شک، این غریزه امتناع و فرار در جنس ماده، در حیوانات دیگر نیز ظهور دارد، ولی در جنس ماده انسان، بیشتر و شدیدتر است و این شدت، به وسیله وضع غریزه حشمت و حیا در روان او، افزون گشته است» (مودودی، بی‌تا، ص ۱۴۰). ویل دورانت<sup>۱</sup>، فیلسوف و تمدن‌نگار معروف با آن که خود از انکار‌گرایان حجاب است و در برخی موارد، حیا را امری اکتسابی، بلکه تحمیلی بر زنان، توصیف کرده، اما به این حقیقت اعتراف نموده و می‌گوید: «شرمگینی، خاص نوع انسان نیست و شباهت آشکاری به کراهت حیوان ماده از جفت شدن در غیر فصل جفت جویی دارد... مسلماً ریشه شرمگینی انسان نیز از همین جا است» (ویل دورانت، بی‌تا، ص ۱۲۴). وی در جای دیگر در توصیف دختران می‌نویسد: «در دوران بلوغ، دختر در حضور پسران، خجل و برافروخته است». فخری، فیزولوژیست معروف مصری نیز این حیای فیزیولوژیک ویژه جنس ماده را ریشه حجاب دانسته و می‌گوید: «ریشه و مبداء حشمت، همان احساس حیا و خجلت است؛ زیرا انسان از آن جهت که از چیزی احساس حیا می‌کند، از ظهور آن نزد دیگر مردمان حشمت می‌ورزد و از همین احساس حیا، حشمت (پوشاندن) سرچشمه می‌گیرد» (فخری، بی‌تا، ص ۲۷۸). برای بررسی غریزی بودن این شرمگینی، لازم است بدانیم که «غریزه رفتاری است با ویژگی‌هایی چون پیچیده، ارثی و ناآموختنی که در همه اعضای یک جاندار به طور یکسان دیده می‌شود» (سیف، ۱۳۷۵، ص ۳۴۹). بر اساس تعریف غریزه و با عنایت به گسترش حیا در میان جنس ماده جانداران، می‌توان پذیرفت که حیای ذاتی جنس ماده، به

عنوان هیجانی غریزی و زنانه، موجب می شود زنان به عفاف، پوشش و حجاب، تمایل داشته و به آن روی آورند. این نکته در آموزه های قرآنی همچون در توصیف دختران شعیب آمده است: «فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ...؛ ناگهان یکی از آن دو (دختر) به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی داشت» (سوره قصص، آیه ۲۵) و در روایات بسیاری همچون «الحياء عشر أجزاء، فتسعه في النساء و واحد في الرجال؛ حياء دارای ده جزء است که نه جزء آن در زنان و یک جزء آن، در مردان قرار داده شده است» (متقی هندی، بی تا، ص ۵۷۶۹)، مورد تأیید قرار گرفته است.

**۳. ساختار نورویبولوژیکی مغز:** به باور برخی از پژوهشگران، عوامل نورویبولوژیکی مغز زنانه، عامل روی آوردن آنان به عفاف و حجاب است؛ چون دستگاه عصبی در انسان، با مرکزیت مغز، مسئول هماهنگی و تنظیم فعالیت تمام اندام های بدن، فرایندهایی نظیر تولید مثل و واکنش هایی مانند پاسخ به محرک های جنسی است. مغز به وسیله هورمون هایی همچون هورمون های جنسی<sup>۱</sup>، نوروهورمون هایی همچون اکسی توسین<sup>۲</sup> (هورمون عشق) و نوروترانسمیترهایی<sup>۳</sup> مانند دوپامین<sup>۴</sup>، بر فرایندهای عصبی بدن، تاثیر می گذارد و آن ها را مدیریت می کند (بریزندین<sup>۵</sup>، ۱۳۹۱). بخش میانی آمیگدال مغز<sup>۶</sup> (مرکز احساسات) که به شدت نسبت به تحریکات و استرس های جنسی، واکنش نشان می دهد، دارای شماری از نورون هایی است که گیرنده های هورمون های جنسی را به همراه دارند و ورودی هایی را نیز از اندام های تناسلی دریافت می کند. آمیگدال میانی، سلول هایی دارد که حاوی آندروژن<sup>۷</sup> (نوعی هورمون جنسی) است و حجم آن در نرها ۸۵ درصد نسبت به ماده ها بزرگ تر است و نقش مهمی در تعیین تفاوت های جنسی زن و مرد ایفا می کند (رودز، ۱۳۹۲).

1.sex hormones

2.oxytocin

3.Neurotransmitters

4.Dopamine

5.Louann Brizendine

6.Amygdala

7.Androgen

مطالعات نشان می‌دهد مردان به تحریکات برانگیزاننده جنسی به ویژه تحریکات بینایی، پاسخ بیشتری می‌دهند و انگیزه بیشتری برای دنبال کردن و ارتباط برقرار کردن با انواع و اقسام چنین تحریک‌کنندگانی از خود نشان می‌دهند. در واقع تحریکات جنسی از طریق بینایی، به طور طبیعی مسیر آمیگدال - هیپوتالاموس را در مردان بیش از زنان فعال می‌کند و فعالیت بیشتر آمیگدال، در مردان انگیزش و اشتیاق بیشتری برای پاسخ به تحریکات جنسی بینایی به وجود می‌آورد (هامان، ۲۰۰۵؛ سیمون، ۱۹۷۹). افزایش هورمون دوامین (نظام پاداش مغزی) به مفهوم تحریک شدن نورون‌های بیشتری در مرکز لذت است، اما با تحریکات مداوم و پیوسته از سوی محیط، دگرگونی‌های پایداری در مغز به وجود می‌آید و به مرور تعداد گیرنده‌های دوامین کاهش می‌یابد و تجربه‌هایی که در حالت عادی احساس خوشی و لذت به وجود می‌آورند، ناکارآمد شده و فرد را ارضا نکرده و توقع او را برای دستیابی به لذت بالا می‌برند (ایمپراتو<sup>۱</sup>، پوگلیسی<sup>۲</sup> و کابییب<sup>۳</sup>، ۱۹۹۳؛ پوگلیسی و ایمپراتور، ۱۹۹۰).

این فرآیند نورو بیولوژیکی، درباره عفاف و حجاب، مصداقی دوسویه می‌یابد؛ از یک سو، مردان در تحریک‌پذیری و اعتیاد به چشم‌چرانی و از سوی دیگر زنان نسبت به تحریک‌کنندگی و خودنمایی جنسی، علی‌رغم کاهش لذت، اعتیاد پیدا می‌کنند؛ زیرا اثبات شده که فرد هر روز بیشتر از قبل، به تکرار مسائل جنسی می‌پردازد و به دیدن صحنه‌های نامناسب یا انجام رفتارهای بی ضابطه جنسی، معتاد می‌شود؛ یعنی آستانه هیجانی فرد بالا می‌رود و میزان لذت او پایین می‌آید و مدام به دنبال هیجان‌ات بیشتر است، در حالی که از میزان لذت او کاسته می‌شود. این موضوع فرد را به انجام مراتب بالاتری از این اعمال، برای درک لذت رسیدن به پاداش تشویق می‌کند تا جایی که فرد اصطلاحاً سیری ناپذیر می‌شود (کابییب و پوگلیسی، ۱۹۹۴).

- 
- 1.Imperato
  - 2.Puglisi
  - 3.Cabib

مسئله سیری ناپذیری را می توان در آیات ۷۷-۷۹ سوره هود مشاهده نمود: «وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ\* وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَ مِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ\* قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَمَا لَنَا فِي بَنَاتِكِ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ؛ و هنگامی که رسولان ما به سراغ لوط آمدند، از آمدنشان ناراحت شد و قلبش پریشان گشت و گفت: امروز روز سختی است. قوم او به قصد مزاحمت مهمانان به سرعت سراغ او آمدند. گفت: ای قوم من! اینها دختران من اند، برای شما پاکیزه ترند از خدا بترسید و مرا در مورد مهمانانم رسوا نسازید! آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟ گفتند: تو که می دانی ما تمایلی به دختران تو نداریم و خوب می دانی ما چه می خواهیم!». عبارت "ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا" کنایه از دلتنگی است و این که من چگونه از این ها حمایت کنم؟ زیرا هم از کفر قوم خود با خبر بود و هم از خباثت آن ها؛ هم از لحاظ اعتقادی مشکل کفر داشتند و هم از نظر اخلاقی آلوده بودند (جوادی آملی، آرشیو درس تفسیری، سوره هود، جلسه ۸۲). بنابر اسناد تاریخی و روایات فراوان، قوم لوط در انجام کارهای فحشا به قدری پیشرفته بودند که در ملاء عام این کار زشت خود را اعلام می کردند و هر روز نسبت به دیروز خود، جری تر بودند.

**۴. تدبیر زنان برای افزودن جذابیت:** برابر اظهارات برخی از روانشناسان، فیلسوفان و تمدن نگاران، عفاف و پوشش تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام برای گرانها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده است. به فرموده شهید مطهری: «زن با هوش فطری و با یک حس مخصوص به خود دریافته است که از لحاظ جسمی نمی تواند با مرد برابری کند و اگر بخواهد در میدان زندگی با مرد پنجه نرم کند از عهده زور و بازوی مرد بر نمی آید و از طرف دیگر نقطه ضعف مرد را در همان نیازی یافته که خلقت در وجود مرد نهاده است که او را مظهر عشق و طلب و زن را مظهر معشوقیت قرار داده است. در طبیعت جنس نر گیرنده و دنبال کننده آفریده شده است». به قول ویل دورانت (بی تا، ص ۱۸۹)، «آداب جفت جوئی عبارت است از حمله برای تصرف مردان، و

عقب نشینی برای دلبری و فریبندگی در زنان... مرد طبعاً جنگی و حیوان شکاری است، عملش مثبت و تهاجمی است. زن برای مرد همچون جاذبه‌ای است که باید آن را برآید». وقتی که زن مقام و موقعیت خود را در برابر مرد یافت و نقطه ضعف مرد را در برابر خود دانست، همان‌طور که متوسل به زیور و خودآرائی شد تا از آن راه مرد را تصاحب کند، متوسل به دور نگه داشتن خود از دسترس مرد نیز شده‌است که نباید خود را رایگان کند، بلکه بایست آتش عشق و طلب او را تیزتر کند و در نتیجه مقام و موقعیت خود را بالا ببرد (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۵۲). هم چنین می‌نویسد: «عفت فراوان زن خادم مقاصد توالد است؛ زیرا رفتار محجوبانه او کمکی به انتخاب جنسی خوب است و عفت، زن را توانا می‌سازد که با جستجوی بیشتر، عاشق خود را یعنی کسی که افتخار پدری فرزندان او را خواهد داشت، برگزیند» (ویل دورانت، بی‌تا، ص ۱۸۹). به همین جهت، برخی پوشیدگی و حیا زن را، به اقتدار زنانه برای غلبه بر قدرت مردان مرتبط می‌دانند.

**۵. امنیت خواهی:** روانشناسان، نیاز به احساس امنیت را دومین نیاز اساسی انسان، شناسانده‌اند؛ آبراهام مزلو<sup>۱</sup> (۱۹۸۰-۱۹۰۷)، نیازهای انسان را به دو دسته طبقه‌بندی کرده است: ۱- نیازهای اساسی: شامل نیازهای جسمانی، امنیت، عشق و تعلق و عزت نفس یا احترام به خود و ۲- فرایندها: شامل کنجکاوی، اشتیاق به شناخت، یادگیری، کسب حقیقت، دانش اندوزی، تجربه کردن، درک زیبایی، نظم و هماهنگی (سیف، ۱۳۷۵، ص ۳۵۰).

برابر نظریه مازلو، نیاز به ایمنی و امنیت به عنوان دومین نیاز اساسی انسان، می‌تواند از جمله علل گرایش روانی زنان به عفاف و حجاب در جامعه معرفی شود. این نیاز، تنها یک نیاز فردی نیست، بلکه یک نیاز فردی - اجتماعی است؛ زیرا نیاز به حضور زنان در جامعه، امری بدیهی و لازم است؛ به طوری که بعضی مشاغل و حرفه‌ها، مختص زنان است و رسیدن به شکوفایی و تخصص‌مداری، زمانی تحقق‌پذیر است که امنیت و آرامش فیزیکی و روانی زنان در جامعه فراهم شده باشد. این امر همکاری دوجانبه نهادهای مسئول و

قانون گذاری در جهت تأمین امنیت زنان و از سوی دیگر حرمت نهادن به شخصیت زن و عزتمندی از سوی بانوان جامعه به گوهر وجودی خود را می‌طلبند. از این رو التزام به حجاب و عفاف در قدم اول موجب احساس امنیت فیزیکی و جسمی و در فرایندها، موجب شکوفایی استعداد های انسانی، بدون دامن زدن به جذابیت های جنسیتی می‌شود.

مشاهدات تجربی و پژوهش‌ها، نشانگر آن است که حفظ حیا، آراستگی به عفاف و رعایت حجاب از «توجه جنسی ناخواسته» پیشگیری می‌کند. برابر پژوهش‌ها، هر نوع توجه جنسی ناخواسته در موقعیتی که قدرت فرد مزاحم، بیشتر از شخصی است که مورد مزاحمت واقع می‌شود، سلامت روانی و احساس امنیت زنان را به مخاطره می‌افکند. توجه ناخواسته یا مزاحمت جنسی، نه تنها موجب احساس ترس و ناتوانی در زنان می‌شود، بلکه در آنان استرس هیجانی ایجاد می‌کند. ممکن است این استرس، به صورت اضطراب، خشم، ترس، احساس درماندگی و همچنین به صورت سردردهای فراوان، مشکلات سوء مصرف دارو و یا الکل، آشکار شود. آمارها نشان می‌دهد ۴۲ درصد از ده هزار افراد مورد آزمون، گفته‌اند: در محل کار خود، مورد توجه ناخواسته و حتی آزار جنسی، قرار گرفته‌اند. در این پژوهش، برآورد شده که مزاحمت‌های جنسی، به تعداد قابل توجهی، موجب جا به جایی شغلی یا غیبت از کار شده که هزینه‌ای معادل ۱۸۹ میلیون دلار، برای تأمین خدمات بهداشتی، برای قربانیان مزاحمت‌های جنسی در یک دوره دو ساله ایجاد کرده است. افزون بر توجه و مزاحمت جنسی، این زنان، با پدیده جنایت بار تجاوز جنسی، نیز مواجه شده‌اند. نکته قابل توجه آن است که در پژوهش‌های صورت گرفته، بسیاری از زنان مورد تجاوز قرار گرفته، احساس می‌کنند خودشان، به نوعی در آن تجاوز جنسی، مسئول بوده‌اند؛ یعنی نباید برای آن مرد، عشو می‌آمدند! در نتیجه آن‌ها دچار احساس گناه و بی ارزشی نیز هستند! (کارلسون، زیپورین و ایزنستات<sup>۱</sup>، ۱۳۸۲، ص ۱۲۸).

بر این اساس، بی توجهی به عفاف و حجاب، عامل احساس عدم امنیت جسمی و روانی و عدم احساس امنیت، موجب به وجود آمدن استرس می‌شود. استرس پاسخ فیزیولوژیکی،

روان‌شناختی و عاطفی فرد به فرآیندهای درونی و بیرونی یا هر فشار و تغییر برهم‌زننده تعادل جسمی-روانی انسان است؛ استرس‌های تحریک‌آمیز جنسی، شامل ترکیبی از تغییرات رفتاری، پاسخ‌های غیر ارادی و ترشح هورمون‌های مختلف است (دی کلوت و هلسبر،<sup>۱</sup> ۲۰۰۵). اولین و مهم‌ترین پاسخ مغز به تحریکات و عوامل استرس‌زا، ترشح هورمونی به نام کورتیزول<sup>۲</sup> در خون است که باعث برانگیختگی نوروها در مغز و بروز پاسخ‌هایی در بدن می‌شود که کاهش کارایی، خستگی و فرسودگی را در پی دارد (جولز، ویگرت و کروگر<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶).

قرآن کریم، به صراحت رعایت عفاف و حجاب را، امنیت‌آفرین دانسته است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ؛ ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: «جلباب‌های خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای این که شناخته نشوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است» (سوره احزاب، آیه ۵۹). چنان که منافقان و بیمار دلانی که نسبت به زنان، مزاحمت روا داشتند را مستحق بر خورد کیفر، معرفی می‌کند: «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا» (سوره احزاب، آیه ۶۰). به فرموده علامه جوادی آملی: «عفت و عصمت زن حق الله است و همچون مال، خون بها یا حکم تکلیفی محض نیست، بلکه آمیخته با حق است و اگر زنی مورد اذیت قرار گیرد ولو خانواده وی رضایت بدهند، باز هم شخص خطاکار بخشیده نمی‌شود چون عصمت و عفت امانتی الهی است که باید حفظ شود و ارزشی بالاتر از خون انسان دارد» (سوره احزاب، آیه ۵۹).

**۶. تمایل عالی انسانی:** بر اساس آیه دمیدن روح الهی در انسان، «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (سوره بقره، آیه ۳۰)، انسان در وجود خویش حقیقتی دارد که در سایر جانداران یافت نمی‌شود (چراغی کوتیانی، ۱۳۹۳، ص ۸۳). به فرموده علامه

1. De Kloet & Holsboer  
2. Cortisol  
3. Joels; Marian; Wiegert & Kruger

جوادی آملی، حقیقت انسان، نه مذکر و نه مونث است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۷۲)، زیرا قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (سوره حجرات، آیه ۱۳)؛ پس این دو را از چهره ذکورت و انوئت شناسید، بلکه از چهره انسانیت بشناسید. در حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد نه بدن او؛ انسانیت انسان را جان او تعیین می‌کند نه جسم او و نه مجموع جسم و جان او (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۷۲). حقیقت زن و روح متعالی وی، با جلوه‌گری و اغواگری در تعارض است و عفاف و حجاب زن در جان او و در میان جامعه، معنویت‌گرایی را گسترش می‌دهد. برخی شواهد باستان‌شناسی پوشش زنان را، تجلی معنویت‌گرایی و روحانیت‌طلبی آن‌ها دانسته است؛ «زیست‌تاریخی، نشانگر عناصر اشتیاق روانی زنان به حجاب است؛ در نگاره‌ها و نقاشی‌های ایرانی، زنان، محجوب حضور یافته‌اند؛ «حالات مختلف زن و جایگاه وی در ترکیب‌بندی نگاره‌های ایرانی، تابعی از اصل مستوری و حیورزانه است. زنان در نگاره‌ها، در کنار مردان تصویر شده‌اند و در این میان، نگارگران، باور خود را درباره لزوم حفظ و پاسداری از حریم خاص زنان به طرق گوناگون در قالب تصویر به نمایش گذاشته‌اند... در واقع نوع تصویرسازی از زنان در نگاره‌ها، بیش از آنکه به واقعیت بیرونی وجود ایشان پردازد، اشاره به جنبه‌های معنوی و روحانی زن دارد» (یاسینی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۶).

در روانشناسی نیز، کارل گوستاو یونگ<sup>۱</sup>، در تبیین ناخودآگاه جمعی، عنصر معنویت را عنصری زنانه تلقی کرده و آرکی‌تایپ زنانه «هستیایا»<sup>۲</sup> را «خادم معابد» معرفی کرده است (شینودا بولن<sup>۳</sup>، ۱۳۹۵). همچنین قرآن کریم، نذر مادر مریم را برای خدمت در معبد گزارش کرده و درباره مقام معنوی زن، این سخن بلند را آورده است: «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذَرَيْتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ و پسر، همانند دختر نیست. من او را مریم نام‌گذاردم و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده، در پناه تو

---

1. Carl Gustav Jung  
2. Hestia  
3. Shinoda Bolen



قرار می‌دهم» (سوره آل عمران، آیه ۳۶). عبارت «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ، وَكَانَ الذِّكْرُ كَالْأُنْثَى»، جمله معترضه‌ای از کلام خداوند است و علت مقدم شدن «ذکر» بر «انثی» به خاطر بیان شدن از جانب حق تعالی است و می‌فهماند که از دیدگاه مادی، پسر آزادی بیشتری دارد. البته گاهی دختر در پاکی و پاکدامنی، به جایی می‌رسد که هرگز پسر به آن نمی‌رسد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۶۹)، همچون حضرت مریم. کلمه «مریم» در لغت همچون واقعیت حضرت مریم به معنای عابده و خادمه است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۴۷) و مراد از «الانثی» زن خاصی است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۳). در واقع، معناگرایی زن که بنا است معنابخشی به حیات را به دیگران بیاموزد، با تبرج، ظاهرسازی و جلوه‌نمایی‌های زنانه ناسازگار است.

**۷. عزت، حرمت و کرامت‌طلبی:** یکی از مقوم‌های اساسی انسان، احساس کرامت، عزت و حرمت نفس است. مستور بودن زن، حس کرامت و عزت را در درون او و در رفتار دیگران نسبت به وی برمی‌انگیزد؛ زیرا حجاب همچون صدفی است که گوهر گران‌بهای هستی زن را در برمی‌گیرد و بر شخصیت او می‌افزاید (محمدی آشنائی، بی‌تا، ص ۸۴)، چرا که بشر همواره اشیای قیمتی را از دسترس دیگران دور نگه داشته و با شیوه‌های خاص از آن مراقبت نموده است. به همین جهت اشیایی که در همه جا یافت می‌شوند و دسترسی به آن‌ها آسان است ارزش خود را از دست می‌دهد.

در آموزه‌های قرآن، آدمیان از کرامت ذاتی برخوردارند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاَهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم؛ و آن‌ها را در خشکی و دریا، حمل کردیم؛ و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم» (سوره اسراء، آیه ۷۰). این احساس کرامت و عزت اکتسابی، با رعایت فرمان الهی و پیروی از وحی الهی به دست می‌آید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا...» (سوره فاطر، آیه ۱۰). زنان با رعایت این تکلیف الهی، احساس کرامت خود را به طور کامل باز می‌یابند. در روایات، احساس کرامت، عامل کوچک شدن دنیا و کناره‌گیری

از شهوات معرفی شده است، چنان که امیر المومنین (ع) می‌فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا؛ هر که نفسش بر خود گرامی باشد، دنیا در نظرش خوار می‌گردد» و نیز روایت «مَنْ إِشْتَقَّ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنْ الشَّهَوَاتِ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّمَاتِ وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ وَمَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ فِي الْخَيْرَاتِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۷۸) دلالت بر آن دارد.

**۸. تمایلات جامعه‌پذیرانه:** پژوهش‌ها نشان می‌دهد انسان، موجودی است که نوعاً به صورت اجتماعی و دسته‌جمعی زیسته است. تاریخ و آثار باستانی به جا مانده از عصرهای پیشین نیز موید آن است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۷). بنابراین انسان، موجودی اجتماعی یا جامعه‌پذیر شمرده می‌شود (آگ برن و نیم کوف<sup>۱</sup>، ۱۳۵۶، ص ۲۷) و عدم برقراری ارتباط با دیگران و عدم جامعه‌پذیری، بیماری روانی است (نورمحمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۰). پیامبر اکرم می‌فرماید: «مثل المومنین فی توادهم و تراحمهم و تعاطفهم کمثل الجسد الواحد اذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر و الحمى؛ مثل مومنان در دوستی و ابراز عاطفه و رحمت به یکدیگر مثل پیکر است؛ هر گاه عضوی از آن دردمند شود، دیگر اعضای پیکر با بی‌خوابی و تب با آن عضو همدردی می‌کنند» (صحیح بخاری، بی‌تا، ادب، ص ۳۷).

انسان‌ها در فرآیند جامعه‌پذیری، با درونی کردن ارزش‌ها و هنجارها یاد می‌گیرند که چگونه باید نیازهای زیستی - اجتماعی خود را به شیوه‌ای قابل قبول برآورده سازند و با ساخت شخصیت خود، تحت تاثیر تجارب و عوامل اجتماعی، خود را با محیط اجتماعی که باید در آن زیست نماید، تطبیق دهد (روشه<sup>۲</sup>، ۱۳۷۰، ص ۱۴۸). قنادان نیز جامعه‌پذیری را «ماحصل سه فرآیند جامعه با فرد، فرد با جامعه، رابطه میان نهادها و گروه‌های جامعه‌پذیر کننده» دانسته است (قنادان، مطیع و ستوده، ۱۳۸۸، ص ۹۳).

1. Nim Koff & Ogburn  
2. Guy Rocher

التزام به عفاف و حجاب، تنها راه حضور اجتماعی سالم زنان با افراد دیگر جامعه انسانی است. منتسکیو<sup>۱</sup> پدر دانش علوم اجتماعی در مورد ضرورت حضور شایسته زنان در جامعه، می‌گوید: «از دست رفتن عفت زنان به قدری تاثیرات بد دارد و به اندازه‌ای نواقص و معایب تولید می‌کند و طوری روح مردم را فاسد می‌نماید که اگر کشوری دچار آن گردد و این اصل مهم از بین برود، بدبختی‌های زیادی از آن ناشی می‌گردد؛ به خصوص در حکومت دموکراسی که از دست رفتن عفت باعث می‌شود، اساس حکومت از بین برود؛ به این جهت قانون‌گذاران خوب، عفت را توصیه و از زنان، وقار در اخلاق را توقع دارند» (منتسکیو، بی‌تا، ص ۳۲۵).

قرآن کریم، به صراحت رعایت حجاب را در ارتباطات گوناگون، مورد تأکید قرار می‌دهد و از آشکارسازی زیورآلات، حتی به وسیله زدن پا، بر زمین، نهی می‌کند: «...وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ...»؛ و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی‌شان دانسته شود» (سوره نور، آیه ۳۱). به فرموده علامه جوادی آملی، در فضای جاهلی، زینت‌ها را گاهی به دست، گاهی به پا، گاهی به چهره و این‌ها نصب می‌کردند. آیه، این امر را نهی می‌کند و می‌فرماید طوری راه نروید که این خلخال‌ها صدا کند و بیگانه را تحریک نماید، هم چنین پاها را محکم به زمین نکوبید (جوادی آملی، سایت اسراء، سوره نور، جلسه ۱۶). در روایات پیامبر اکرم (ص) نیز مصادیق آن، همچون نهی از پوشیدن لباس نازک، «بر شما باد پوشیدن لباس ضخیم، چرا که هر که لباسش نازک باشد، دینش نازک است» (سیوطی، ۱۴۰۴) و استفاده از عطر برای جذب دیگران، نهی شده است، «أَيُّ امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ ثُمَّ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا فَهِيَ تُلَعْنُ حَتَّى تَرْجِعَ؛ هر زنی، عطر بزند و از خانه اش بیرون رود تا وقتی که به خانه خود برمی‌گردد، لعن می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۱۸). بنابراین صرف بهره‌مندی زیست اجتماعی با دیگران ارزشمند نیست، بلکه باید هدفمند و به دور از هر گونه تفکرات ابزاری باشد.

**۹. جلوه نمایی، نشانه اختلال شخصیتی - رفتاری:** پژوهش‌های روان‌شناختی بسیاری نشان می‌دهد که تبرج و جلوه‌نمایی و کنار نهادن حیا، عفاف و حجاب، می‌تواند نشانه و نمود یکی از اختلال‌های شخصیتی و رفتاری باشد؛ کارن هورنای<sup>۱</sup> در کتاب روانشناسی زن، با اشاره به «اختلال نیاز نورتیک محبوبیت» که به صورت‌های گوناگون ظاهر می‌شود، می‌گوید: «در بعضی موارد، نیاز به محبوبیت، اصولاً یا حتی منحصراً، در زمینه جنسی ظاهر می‌شود (هورنای، ۱۳۹۷). به همین جهت، یکی از عوامل روانی در کم‌رنگ کردن عفاف و حجاب، زخم‌ها و عقده‌های روانی، همچون عقده «توجه و مهرطلبی» است. فشارهای اجتماعی و روانی، تحقیرها و برآورده نشدن خواسته‌ها و امیال، موجب تشکیل عقده‌های روانی و به ویژه عقده حقارت در ضمیر ناخودآگاه انسان می‌گردد. امیال ارضا نشده‌ای که در ضمیر ناخودآگاه انباشته شده‌اند، در انتخاب پوشاک، طرز برخورد و سخنان فرد، نمود پیدا می‌کند و ظاهر می‌گردد. روان‌شناسان به صراحت می‌گویند: «زنان و مردانی که در تعویض لباس و انتخاب رنگ‌های متنوع مبالغه و وسواس دارند، جز جبران یک نقیصه ذاتی کار دیگری نمی‌کنند؛ افراط در لباس پوشیدن هم نظیر افراط در حرف زدن، نوعی مبالغه و زیاده‌روی است و زیاده‌روی هم شکل منحرف و پی‌گم کرده‌ای، از حس حقارت است. زنی که مورد توجه مردان نباشد، می‌کوشد تا با پوشیدن لباس‌ها و زینت‌های مختلف جبران نازیبایی خود را کرده و احیاناً توجه دیگران را از نقائص صوری خویش، منحرف سازد» (کی‌نیا، بی تا، ج ۲، ص ۴۵).

به گفته روانشناسان، عقده ممکن است خودمختار شود و کنترل تمام شخصیت را به دست گیرد. اگر چنین شود، شخص تمام وجود خود را در خدمت ارضای آن عقده قرار می‌دهد (شاملو، ۱۳۸۸، ص ۴۷). بدینسان در برخی موارد، عقده‌ها تعیین‌کننده همه چیز هستند؛ از چگونگی ادراک جهان گرفته تا ارزش‌ها، علاقمندی‌ها و انگیزش‌ها» (شینودا، ۱۳۹۴، ص ۳۱۸). بنابراین می‌توان یکی از عوامل روی آوردن به فرهنگ آرایش و خودنمایی را نمود عقده حقارت و بازتاب امیال ارضا نشده دوران کودکی دانست. زیرا

نیازها و تمایلات ارضا نشده آن دوران، موجب تشکیل عقده‌هایی در روان انسان شده که در خودآرایی و خودنمایی در بیرون از محیط خانواده جلوه گر می‌شود. افزون بر آن، مهرطلبی به عنوان یکی از زخم‌ها و عقده‌های روانی، می‌تواند به شکل مطیع و زیردست بودن، خوشحال کردن دیگران به هر قیمتی، عدم اعتماد به نفس، جلب توجه و نگاه دیگران در افراد مهرطلب، ظاهر شود. بدین رو است که فرد مهرطلب به شدت محتاج و تشنه دریافت حمایت، عشق اتکایی یا رابطه عشقی است که وی خود را به کلی تسلیم و منقاد نگاه طرف مقابل نماید، چرا که بین خودِ فعلی و خود ایده‌آلی‌اش، فاصله زیادی حس می‌کند. خود ایده‌آلی به وی امر می‌کند که باید به فکر جلب توجه، نگاه و محبت دیگران باشی، در ارایه خود و داشته‌هایت چنان دست و دلباز باشی و عشق و فداکاری مبذول بداری که تو را با چشم، کلام و رفتار، نوازش کنند. ریشه این اختلال، روابط غلط خانوادگی است؛ چون رابطه افرادِ بعضی از خانواده‌ها، طوری است که احساسی متزلزل و ناامن در بین افراد خانواده ایجاد می‌کند. در این صورت بچه‌ها فکر می‌کنند به هر قیمت که شده باید محبت دیگر اعضای خانواده را جلب کنند تا شاید در امان باشند، پس به مهرطلبی می‌پردازند (هورنای، ۱۳۸۹، ص ۲۰۵). از سوی دیگر بدان رو که دیده شدن و ابراز خود، یکی از نیازهای انسان است (دوان شولتز، ۱۳۹۱)، در صورتی که اعضای خانواده به این نیاز، پاسخ مثبت ندهند، عقده مهرطلبی شروع به فعالیت می‌کند و فرد برای ابراز خود و دیده شدن به بیرون از خانواده پناه می‌برد که یکی از پیامدهای آن در بانوان، در آشکارترین حالت، جلب توجه دیگران و عدم التزام به عفاف و حجاب است.

علاوه بر موارد پیش گفته، روانشناسان، اختلال شخصیت هیستریک را یکی از عوامل کنار گذاشتن عفاف و حجاب و روی آوردن به لباس‌های رنگارنگ و هوس‌انگیز برشمرده اند؛ «افراد مبتلا به این اختلال برای جلب توجه، تایید و احترام دیگران، به شکل افراطی دست به رفتارهای احساسی‌نمایشی و برون‌گرایانه می‌زنند؛ شاید به علت عدم اطمینان درونی به این که شایسته دوست داشته شدن هستند یا به علت اکراه در شناخت آرزوهای شخصی خود، این افراد، شیفته خوشحال و معذوب کردن دیگران هستند. آن‌ها با لباس‌های

رنگارنگ و هوس‌انگیز، سخنان احساسی و بلهوسانه، ادا و اطوار فراوان، ظاهر می‌شوند و اغلب، سطحی و نمایشی هستند. ارتباطات آن‌ها با دیگران، گرچه به ظاهر عاطفی است، اما رضایت بخش نیست. نکته قابل توجه آن است که به‌طور معمول بسیاری از افراد مبتلا به اختلال شخصیت هیستریک، تمایلات جنسی را به دیگران نسبت می‌دهند در حالی که در خود، هر نوع تمایلی را انکار می‌کنند. برابر پژوهش‌ها، زنان بیشتر از مردان به این اختلال، دچار می‌شوند؛ برای مثال ویژگی‌های اغواگری هیجانی و ملاحظت در جامعه، به زنان بیشتر از مردان نسبت داده می‌شود (کارلسون، زیپورین و ایزنستات<sup>۱</sup>، ۱۳۸۹، ص ۸۱).

### بحث و نتیجه‌گیری

حجاب نشانی از شئون انسانیت و پدیده‌ای است که قدمتی به اندازه طول تاریخ بشریت دارد. موضوع حجاب، در رویکردهای گوناگون دینی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... مورد پژوهش قرار گرفته‌است. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی تطبیقی رویکردهای اثباتی روانشناختی بر اساس آموزه‌های قرآن کریم و روایات و هم‌چنین علم روان‌شناسی پرداخت و نشان داد:

- حیا، ملکه‌ای نفسانی است که موجب خودداری انسان از انجام امور ناپسند (تمام امور) و دوری‌گزینی از انجام کارهای خلاف آداب می‌گردد. عفاف به‌طور ویژه، به معنای حفظ نفس از شهوات نفسانی و حجاب، پوشش و نماد بیرونی و ظاهری آن دو است؛
- براساس سیستم بیولوژیکی و زیستی، نورویبولژیکی، فطرت، تمایلات عالی انسانی و روح الهی زنان، امنیت خواهی، عزت انسانی، تمایل انسان به جامعه‌پذیری و تدبیر ویژه زنان برای افزایش جذابیت، در درون وجود زنان گرایش به حیا، عفاف و حجاب وجود دارد. چنان‌که جلوه‌نمایی و توجه خواهی جنسی، امکان دارد نشانگان اختلال شخصیتی و رفتاری و باز نمود عقده‌های ارضا نشده دوران‌های پیشین باشد؛

- آموزه‌های دینی در قرآن و روایات با رویکردهای روان‌شناختی بیان شده در مقاله، همسو بوده است. براساس آیات فطرت و نظرات روانشناسان رفتارگرا(مبنی بر غریزی بودن احساس شرم و خجالت در درون انسان) و همچنین ساختار نورویبولوژیکی مغز، وقتی زن از اصل عفاف و حجاب فاصله بگیرد، تکرار رفتارهای جنسی در زن و نگاه از سوی مردان موجب سیری ناپذیری می‌شود که نهایتاً باعث ناامنی و عدم احساس آرامش در جامعه است، درحالی که احساس امنیت، دومین نیاز انسان برای رشد و شکوفایی فرد و جامعه مطرح شده است؛
- میل به تعالی و رشد، از دیگر مسائل همسو با آموزه‌های قرآنی است که به وضوح در آثار هنرمندان از جمله نگارگران ایرانی به تصویر کشیده شده است. بر اساس نظریات روان‌شناسی یونگ<sup>۱</sup> نیز، در درون انسان به خصوص زنان بعدی روحانی و عارفانه وجود دارد. این میل روحانی نشان می‌دهد که در صورت فرهنگ‌سازی بر اساس پرورش استعدادهای انسانی و اصل انسانیت، زنان، عزت و کرامت‌طلبی را انتخاب خواهند کرد، زیرا صرف حضور در جامعه، مفید نخواهد بود، بلکه حضور باید مبتنی بر کرامت و اصل انسانیت باشد تا رشد بر اساس شایستگی‌های انسانی صورت پذیرد؛
- اختلال شخصیت هیستریک و عقده مهرطلبی از جمله عوامل روان‌شناختی است که موجب می‌شود میل به عفاف و حجاب در جامعه کم‌رنگ شود و ریشه آن در تربیت خانوادگی و برآورده نشدن نیازهای توجه، محبت و دوست‌داشتن از سوی خانواده‌ها است که بایستی در این امر توجه لازم را داشته و در این زمینه آموزش‌های لازم را ببیند.

**پیشنهادها:** بر اساس نتایج این پژوهش، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود.

- با عنایت به تمایلات جامعه‌پذیرانه زنان، اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی در مورد نقش بی‌بدیل عفاف‌ورزی و رعایت هنجارهای مربوط به پوشش زنان، با همکاری صدا و سیما، مجلات علمی و مطبوعات و نیز با استفاده از فضای مجازی، گسترش یابد؛
- از آنجا که موارد تخلف از هنجارهای مربوط به پوشش، یکسان و همانند نیست، برخورد قانونی با آن باید با نگرشی جامع‌نگرانه، مورد بررسی علمی قرار گیرد و از روانشناسان، روان‌پزشکان و مشاوران مذهبی برای مقابله مؤثر با بدحجابی و درمان موارد برخاسته از اختلال‌های شخصیتی-رفتاری، کمک گرفته شود.
- قدردانی:** از مسئولان دانشگاه قم، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه الزهرا و دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم که هر یک به سهم خود، زمینه‌تدوین و تکمیل این پژوهش را فراهم ساختند، تقدیر و تشکر می‌نمایم.

## منابع

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن محمد (۱۴۰۴). تحف العقول. قم: جامعه مدرسین.
۲. ابن مسکویه، محمد بن یعقوب (بی‌تا). تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق. بی‌جا: مکتبه الثقافه الدینیه.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دارالفکر.
۴. ابوالاعلی مودودی (بی‌تا). الحجاب (چاپ اول). بی‌جا: دارالفکر.
۵. اشنایدر، براون (۱۳۷۰). پوشاک اقوام مختلف. (کیوان شکوهی، مترجم). بی‌جا: انتشارات کارگاه هنر.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۹۱). صحیح بخاری. (عبدالعلی نور احراری، مترجم). بی‌جا: شیخ الاسلام احمد جام.
۷. بریزندین، لوآن (۱۳۹۱). مغز زنانه. (محسن دهقانی و سهیلا پیمانی، مترجمان). تهران: انتشارات ارشد.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). زن در آئینه جلال و جمال الهی. قم: مرکز نشر بین‌المللی اِسرائ.



۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴). الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۰. چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۳۹۳). خانواده، اسلام و فمینیسم. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۱. حسام الدین هندی، متقی (بی تا). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۲. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر.
۱۳. دورانت، ویل (بی تا). لذات فلسفه. (عباس زریاب، مترجم). تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ قرآن کریم. بیروت: دارالقلم.
۱۵. رجیبی، عباس (۱۳۸۳). حیا و خود آرایی؛ نقش آن در سلامت روانی زن. معرفت. (۸۷)، ۴۸-۵۶. قابل بازیابی از:
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/300385/>
۱۶. رودز، استون ای (۱۳۹۲). تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم. (معصومه محمدی، مترجم). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۷. روشه، گی (۱۳۷۰). کنش اجتماعی. (هما زنجانی زاده، مترجم). مشهد: انتشارات فردوسی.
۱۸. ساقیان، محمد؛ اختری، زینب؛ صالحی، مریم؛ صحرايي، هدایت؛ بوربور، زهرا (۱۳۹۶). ابعاد نورویبولوژیک عفاف و حجاب. مطالعات اجتماعی زنان و خانواده. ۴(۶)، ۷۷-۹۶. قابل بازیابی از:
- <https://www.magiran.com/paper/1970310>
۱۹. سیف، علی اکبر (۱۳۷۵). روان شناسی پرورشی. تهران: آگاه.
۲۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴). الدرالمشور فی التفسیر بالماثور. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی
۲۱. شاملو، سعید (۱۳۸۸). مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان شناسی شخصیت. تهران: رشد.
۲۲. شولتز، دوان؛ شولتز، سیدنی ال (۱۳۹۱). نظریه‌های شخصیت. (یحیی سید محمدی، مترجم). بی جا: نشر ویرایش.
۲۳. شینودا، بولن (۱۳۹۴). انواع مردان. (فرشید قهرمانی، مترجم). تهران: بنیاد فرهنگ زندگی (چاپ هفتم)

۲۴. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴). المیزان. (محمد باقر موسوی همدانی، مترجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). مجمع البیان. (حسین نوری همدانی، محمد مفتاح و سید ابراهیم میرباقری، مترجمان). تهران: انتشارات فراهانی.
۲۶. قنادان، منصور؛ مطیع، ناهید؛ ستوده، هدایت اله (۱۳۸۸). جامعه شناسی مفاهیم کلیدی. تهران: انتشارات آوای نور.
۲۷. کارلسون، کارن جی؛ زیپورین، ترا؛ ایزنستات، استفانی (۱۳۸۲). بهداشت روانی زنان. (خدیدجه ابوالعالی، هائیده صابری، ژینوس لطیفی و مهدی محی الدین بناب، مترجمان). تهران: ساوالان (چاپ دوم)
۲۸. کارن، هورنای (۱۳۸۷). روان شناسی زن. (محمد حسین سروری، مترجم). تهران: داتزه (چاپ دوم).
۲۹. کریمی، یوسف (۱۳۸۷). روان شناسی اجتماعی. تهران: ارسباران.
۳۰. کی نیا، مهدی (بی تا). مبانی جرم شناسی. ج ۲، بی جا: بی نا.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. (علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، مصححان). تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۲. مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۴). بحار الانوار. ابوالحسن موسوی همدانی، جلد ۶۷ و ۶۸، تهران: کتابخانه مسجد ولی عصر.
۳۳. محمدی آشنانی، علی (۱۳۷۲). فلسفه حجاب. قم: انتشارات قلم
۳۴. محمدی آشنانی، علی (۱۳۷۸). حجاب در ادیان الهی. قم: یاقوت.
۳۵. مختاریان پور، مجید؛ گنجعلی، اسد اله (۱۳۹۰). نهادی سازی عفاف و حجاب در جامعه؛ رویکردی فرایندی. تحقیقات فرهنگی ایران. ۴(۳)، ۱۱۷-۱۵۱. قابل بازیابی از: <https://www.magiran.com/paper/951937>
۳۶. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۷. مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). آشنایی با قرآن. ج ۴، برنامه نرم افزاری نور مطهر.
۳۸. مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). مسئله حجاب. برنامه نرم افزاری نور مطهر.
۳۹. مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). نسبیّت اخلاقی. برنامه نرم افزاری نور مطهر.

۴۰. معین، خدیجه (۱۳۸۶). روانشناسی پوشش و مصونیت از منظر قرآن کریم. فصلنامه قرآنی کوثر. (۲۵)، ۱۱۱-۱۲۳. قابل بازیابی از:  
<https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/21/%d9%82%d8%b1%d8%a2%d9%86%db%8c-%da%a9%d9%88%d8%ab%d8%b1>.
۴۱. متسکیو، شارل دو (بی تا). روح القوانین. (علی اکبر مهتدی، مترجم). تهران: امیرکبیر.
۴۲. میل، جان استوارت (۱۳۸۵). رساله آزادی. (محمد جواد شیخ الاسلامی، مترجم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۳. نراقی، مولی مهدی (۱۳۷۷). اخلاق اسلامی. (سید جلال الدین مجتبوی، مترجم). تهران: حکمت.
۴۴. نقدی، محمد (۱۳۰۹). الحجاب و السفور. بغداد: مطبعه آداب.
۴۵. نورمحمدی، غلامرضا (۱۳۸۶). انسان و زیست اجتماعی او با نگاهی به آموزه‌های دینی. نشریه طوبی، ۱۳۸۶ (۲۴)، ۱۲۰. قابل بازیابی از:  
<https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3280/4986/43258>
۴۶. نیم کوف، مایر فرانسیس؛ آگ برن، ویلیام فیلدینگ (۱۳۵۶). زمینه جامعه‌شناسی. (امیر حسین آریانپور، مترجم). بی جا: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۴۷. هورنای، کارن (۱۳۸۹). عصیت و رشد آدمی. (محمد جعفر مصفا، مترجم). تهران: بهجت.
۴۸. هورنای، کارن (۱۳۹۷). روانشناسی زنان. (سهیل سمی، مترجم). تهران: ققنوس.
۴۹. یاسینی، سیده‌راضیه (۱۳۹۴). پوشش و منش زنان در نقاشی و ادبیات ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
50. Cabib, S., & Puglisi-Allegra, S. (1994). Opposite responses of mesolimbic dopamine system to controllable and uncontrollable aversive experiences. *Journal of Neuroscience*, 14(5), 3333-3340. Available at: <https://www.jneurosci.org/content/14/5/3333>
51. De Kloet, E. R., Joëls, M., & Holsboer, F. (2005). Stress and the brain: from adaptation to disease. *Nature reviews neuroscience*, 6(6), 463-475. . Available at: <https://www.nature.com/articles/nrn1683>
52. Hamann, S. (2005). Sex Differences in the Responses of the Human Amygdala. *Neuroscientis*. 11(4), 288-293. Available at: <https://scholar.google.com/citations?user=U9BoB7EAAA&hl=f&oi=sra>

53. Imperato, A., Cabib, S., & Puglisi-Allegra, S. (1993). Repeated stressful experiences differently affect the time-dependent responses of the mesolimbic dopamine system to the stressor. *Brain research*, 601(1-2), 333-336. Available at: <https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/0006899393917328>
54. Joëls, M., Pu, Z., Wiegert, O., Oitzl, M. S., & Krugers, H. J. (2006). Learning under stress: how does it work?. *Trends in cognitive sciences*, 10(4), 152-158. Available at: <https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S1364661306000453>
55. McEwen, B. S. (1998). Protective and damaging effects of stress mediators. *New England journal of medicine*, 338(3), 171-179. Available at: <https://www.researchgate.net/publication/13801246>
56. McEwen, B. S. (1998). Protective and damaging effects of stress mediators. *New England journal of medicine*, 338(3), 171-179. Available at: <https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S0149763405800788>
57. Symons, D. (1979). *The evolution of human sexuality*. Oxford, UK: Oxford University Press.